



Heuristics and Cognitive Biases in Law

Mohammad Jalali: Associate Professor of Public and Economic Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. **email:** mdjalali@gmail.com

Meisa Kamyab: Ph.D in Public and Economic Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. **email:** m.kamyab71@gmail.com

Humans use heuristics unconsciously, i.e., cognitive processes or experience-based strategies that are used to solve a problem or reach a decision, leading to cognitive biases. Judges are human and prone to the same cognitive biases, especially since the nature of their job requires judgment under uncertainty. Heuristics and cognitive biases are unconscious and occur automatically.

This article uses data from behavioral science studies and desk research to address the question of which heuristics are used in the judicial process, what biases they lead to, and how they can be moderated. Confirmation bias, hindsight bias, availability bias, representation bias, and moral bias are among the most prominent ones. There are ways to minimize harmful biases in judgment. Training and publication of judicial opinions, utilizing checklists, reassessment (by judges themselves or a higher court), and writing judicial opinions are existing solutions, some of which are reflected in procedural law and should be taken seriously. It should also bear in mind that the fallibility of the mind requires a review of the irreversible legal consequences in the judicial justice system.

Key Words: Law and Emotion, Intuitive Judgement, Procedural Law, Cognitive Biases and Heuristics in Law

حقوق و هیجان: سوگیری‌های شناختی در قلمرو عدالت

نوشته

محمد جلالی*

میثا کامیاب**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۸

چکیده

همه انسان‌ها بی‌آنکه بدانند از رهیافت‌های آنی استفاده می‌کنند، یعنی فرایندهای شناختی یا راهبردهای مبتنی بر تجربه برای حل مشکل یا رسیدن به تصمیمی که به سوگیری‌های شناختی منجر می‌شود. قضاوت نیز انسان‌اند و مستعد همان خطاهای شناختی؛ به‌ویژه که ماهیت شغل قضاوت، تصمیم‌گیری در شرایط عدم قطعیت را ایجاب می‌کند. رهیافت‌های آنی و سوگیری‌های شناختی در سطح ناخودآگاه و به‌صورت خودکار اتفاق می‌افتند. نگارندگان این مقاله با روش کتابخانه‌ای و با استفاده از داده‌های مطالعات علوم رفتاری به این پرسش می‌پردازند که چه رهیافت‌های آنی در قضاوت به‌کار رفته است و به چه سوگیری‌هایی منجر می‌شود و چگونه می‌توان آنها را تعدیل کرد. سوگیری‌های تأیید، پس‌نگری، در دسترس بودن، بازنمایی و اخلاقی از جمله سوگیری‌های مشهود در قضاوت هستند. برای به‌حداقل رساندن سوگیری‌های زیان‌بار در قضاوت، راه‌هایی وجود دارد. آموزش و انتشار آرای قضایی، استفاده از چک‌لیست‌ها، ارزیابی مجدد (از سوی خود قاضی یا دادگاه بالاتر) و نوشتن افکار قضایی، راه‌های آزموده‌ای هستند که برخی از آنها در آیین دادرسی منعکس شده‌اند و باید جدی گرفته شوند. همچنین باید در ذهن داشت که خطامند بودن ذهن، بازیابی در پیامدهای حقوقی برگشت‌ناپذیر در نظام عدالت قضایی را ایجاب می‌کند.

واژگان کلیدی: آیین دادرسی، حقوق و هیجان، رهیافت‌های آنی و سوگیری‌های شناختی در حقوق، قضاوت شهودی.



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

حقوق و هیجان:
سوگیری‌های
شناختی
در قلمرو عدالت

* استادیار دانشکده حقوق، گروه حقوق عمومی و اقتصادی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
mdjalali@gmail.com

** دانش‌آموخته حقوق عمومی، گروه حقوق عمومی و اقتصادی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
m.kamyab71@gmail.com

مقدمه

آیا تصمیمات قضایی بر اساس قدرت استدلال عقلی محض صورت می‌پذیرد؟ این پرسش که واقع‌گرایان و شکل‌گرایان در حقوق پاسخ‌های متفاوتی به آن داده‌اند، امروزه بار دیگر به دست علوم رفتاری و عصب‌شناسی و ابزارهای جدید آزموده شده است.

در نگاه شکل‌گرایان، قاضی تنها قواعد حاکم را نسبت به واقعیات پرونده به شکل منطقی، مکانیکی و اندیشیده اعمال می‌کند. نظام قضایی یک «ماشین قیاس بزرگ» است و قاضی مانند «مکانیکی بسیار ماهر» عمل می‌کند. در مقابل، به تعبیر واقع‌گرایان، قضات از الگوی شهودی برای رسیدن به تصمیمات خود استفاده کرده، تنها آن را به صورت پسینی مدلل می‌کنند. نزد واقع‌گرایان، تصمیم قاضی مبتنی بر استدلال محض نیست، اما از توانایی استدلالی و اندیشیده خود هم برای توجیه آن تصمیم، هم نزد خود و هم برای اقناع دیگران، استفاده می‌کند. یکی از اموری که پاسخ واقع‌گرایان را تقویت می‌کند، وجود رهیافت‌های آنی و سوگیری‌های شناختی در تصمیم‌گیری انسان و به تبع آن، تصمیم‌گیری قضایی است. گوتتری^۱ و همکاران با در نظر داشتن الگوی دوگانه تصمیم‌گیری، الگوی سومی ارائه کرده‌اند: قضات گاهی تصمیمات شهودی می‌گیرند، اما با استفاده از نگاهی دقیق و ملاحظه‌گرانه، شهود خود را مورد بررسی دوباره قرار می‌دهند. آنها این الگو را که در مقایسه با شکل‌گرایی، ایدئال‌گرایی کمتری دارد و نسبت به واقع‌گرایی کمتر بدبینانه است، «شکل‌گرایی واقع‌گرایانه»^۲ نامیده‌اند. این الگو به واسطه درک نقش مهم شهود قضایی، واقع‌گرا و به لحاظ درک اهمیت محدود ساختن تأثیر شهود، شکل‌گرا است (Guthrie et al., 2007: 102-105). در این الگو پذیرفته شده است که ذهن انسان ناگزیر از سوگیری‌ها و رهیافت‌های آنی شناختی تأثیر می‌پذیرد و بررسی بعدی تنها تا حدودی می‌تواند آن را تغییر دهد.

به زعم نویسندگان این مقاله، مطالعه رهیافت‌های آنی^۳ و سوگیری‌های شناختی^۴ در قضاوت، اگرچه در مطالعات اقتصاد رفتاری مطرح شده است، به هیچ عنوان از «حقوق و هیجان» که تأثیر و برهم‌کنش هیجان و حقوق را بررسی می‌کند، جدا نیست. سوگیری‌ها در اثر عملکرد رهیافت‌های آنی خودکار در ذهن اتفاق می‌افتد. در پرتو مطالعات عصب‌شناسی که درهم‌تنیدگی فرایندهای پردازش هیجانی و استدلالی را ثابت کرده‌اند (کامیاب و جلالی، ۱۴۰۱)، سوگیری‌های شناختی در تصمیم‌گیری قضایی نیز رخ می‌دهد.



1. Guthrie
2. Realistic Formalism
3. Heuristics
4. Cognitive Biases

که در واقع منذهایی برای رخنه هیجان به دادرسی هستند (کامیاب، ۱۴۰۴). سوگیری‌های شناختی از عملکرد رهیافت‌های آنی ذهنی و تکیه ذهن در پردازش اطلاعات بر سیستم سریع، هیجانی و شهودی ناشی می‌شوند و در نتیجه به نقش هیجان در تصمیم‌گیری ارتباط می‌یابند. مطالعه سوگیری‌های شناختی از این رو اهمیت می‌یابد که هیجان‌ها را نمی‌توان حذف کرد.

نگارندگان این نوشتار با استفاده از داده‌های مطالعات علوم رفتاری به این پرسش می‌پردازند که چه رهیافت‌های آنی در قضاوت به‌کار رفته است و به چه سوگیری‌هایی منجر می‌شود و چگونه می‌توان آن‌ها را تعدیل کرد. همچنین توجه خواننده را به این پرسش باز جلب می‌کنند که در صورت عدم امکان تعدیل، چه فرایندهایی در حقوق آیین دادرسی مستلزم بازبینی است. اگرچه موضوع مقاله بر سوگیری‌های شناختی در قضاوت متمرکز است، ارتباط مستقیم آن با موضوع آیین دادرسی مدنی پابرجاست. ارتباط «قضاوت» با آیین دادرسی مدنی بسیار بنیادین است، چون آیین دادرسی چارچوبی است که قضاوت را منظم، عادلانه و قابل اعتماد می‌کند. هدف این مقاله آن است که نشان دهد چارچوب قانون آیین دادرسی مدنی فعلی به تشریفات شکلی پرداخته، اما در بسیاری از موارد در تشخیص یا توجه به سوگیری‌های شناختی ناکارآمد بوده و به عبارتی، با توجه به دانش مدرن حقوقی و واقع‌گرایی حقوقی به‌روزرسانی نشده است.

استفاده از شهود و رهیافت‌های آنی ذهنی به دلیل نیاز عاطفی انسان مبنی بر حس کارآمدی، احساس قدرت و رضایت‌مندی درونی به صورت گسترده و متداول صورت می‌گیرد و ذهن قاضی نیز از تمسک به این رهیافت‌های آنی مصون نیست. شهود، رهیافت‌های آنی و سوگیری‌های ناشی از آن، مانند جاده‌ای برای ورود عوامل نامطلوب مانند نژاد، جنسیت و جذابیت ظاهری افراد حاضر در دعوا به نظام حقوقی هستند (Sunstein & Jolls, 2006: 969-980).

رهیافت‌های آنی و سوگیری‌های شناختی در سطح ناخودآگاه و به‌طور خودکار شکل می‌گیرند. به دلیل جدایی سنتی میان حقوق و هیجان و بی‌میلی قضات به پذیرش خود به‌عنوان افرادی که تصمیم‌گیری شهودی دارند، مطالعه در مورد رهیافت‌های آنی و سوگیری‌های شناختی در تصمیمات قضایی بسیار دیر آغاز شده است. مطالعات موجود در این زمینه نیز به صورت متعادل حوزه‌های حقوقی را پوشش نداده‌اند و موضوع اثر آیین‌های دادرسی در مباحث روان‌شناسی حقوقی تا حدودی مغفول مانده است (Sagana & van Toor, 2020: 226-228). اگرچه مقید بودن قضات به رعایت مقررات آیین دادرسی و قرار داشتن آنها در چارچوب رویه‌ها، احتمال وقوع خطاهای شناختی





را کمتر می‌کند و حتی به‌عنوان راه‌حلی برای رفع سوگیری به‌کار می‌رود (Pina-Sánchez & Linacre, 2014: 731-748)، اما قضاوت در بیشتر موارد در مدت زمان کوتاهی ملزم به رسیدگی به حجم زیادی از پرونده‌های پیچیده هستند. از طرفی، اگرچه تخصصی کردن ارجاع پرونده‌ها و افزایش تجربه کاری معمولاً به صدور آرای بهتر می‌انجامد، در هر صورت به دلیل همین تراکم پرونده، احتمال تکیه قضاوت بر راهبردهای شناختی ساده، واکنش‌های هیجانی و طرح‌واره‌های ذهنی به‌مراتب بیشتر است.

این نوشتار در تلاش برای نزدیک کردن دانش نظری به واقعیت، با مرور ادبیات موجود، ابتدا مباحث پایه‌ای را در مورد سوگیری‌ها و رهیافت‌های آنی ذهنی مطرح کرده (مبحث اول)، سپس به انواع آنها پرداخته (مبحث دوم) و در نهایت بدون داشتن قضاوت ارزشی در مورد آنها، از لزوم بازبینی در فرایندهای ذهنی با مداخله بعدی سخن می‌گوید (مبحث سوم) و به این ترتیب زمینه را برای بحث در مورد اصلاح قوانین آیین دادرسی (به صورت ماهوی یا شکلی) فراهم می‌آورد.

۱. ماهیت و جایگاه رهیافت‌های آنی و سوگیری‌ها

بین‌رشته‌ای بودن موضوع، طرح مباحث مقدماتی را برای داشتن نقطه عزیمت واحد ضروری می‌سازد. این مبحث ابتدا تعریفی از سوگیری و رهیافت آنی ارائه می‌دهد (بند اول) و سپس با تمیز ادعای تجویزی از هنجاری، ذهن خواننده را برای فهم این مطلب آماده می‌کند که شناخت این موارد همواره به از میان بردن آنها نمی‌انجامد و حذف کامل سوگیری‌ها نه ممکن است و نه مطلوب (بند دوم).

۱.۱. چستی رهیافت‌های آنی و سوگیری‌ها

اصطلاح «رهیافت آنی»^۱ یا «میان‌بر» برای اولین بار در حوزه علوم کامپیوتر برای اشاره به شیوه‌های کارآمد و سریع حل مسائل پیچیده و تمایز آن از فرایندهای پیچیده پردازش الگوریتمی استفاده شد. این واژه بعدها با پژوهش‌های دنیل کانمن^۲ و آموس تورسکی^۳ در اوایل دهه ۱۹۷۰ در حوزه مطالعات رفتاری و روان‌شناسی نیز به‌کار گرفته شد. به تعبیر این دو، قضاوت‌هایی که در شرایط عدم قطعیت انجام می‌شوند، معمولاً حاصل فرایندهای شناختی ساده-رهیافت‌های آنی- هستند. این رهیافت‌های آنی در بیشتر مواقع، به‌ویژه در شرایط ساده و بدون مواجهه با حجم اطلاعاتی بالا- که مغز در آن تکامل یافته- به‌خوبی

1. Heuristic
2. Daniel Kahneman
3. Amos Tversky

عمل می‌کنند، اما زمانی که در شرایط پیچیده به کار می‌روند، مستعد ایجاد الگوی خطاهای نظام‌مند یا سوگیری‌ها هستند (Jones, 2013: 51-54).

مطابق تعریف ارائه‌شده از سوی انجمن روان‌شناسی آمریکا، رهیافت آنی، یک «راهِبرد مبتنی بر تجربه برای حل مشکل یا رسیدن به تصمیم است و معمولاً ابزارهای مناسبی برای یافتن پاسخ ارائه می‌کند، ولی نمی‌توان حصول نتیجه صحیح را در استفاده از رهیافت‌های آنی تضمین کرد» (American Psychological Association, 2007: 493). اگرچه گاهی معادل خطا برای واژه heuristic انتخاب شده است، در این نوشتار از «رهیافت آنی» (میان‌پُر) استفاده شده است تا مفید معنای کارآمدی وجود این سازوکارها باشد.

فرایند تصمیم‌گیری از دو سیستم ۱ و ۲ تشکیل شده است. رهیافت‌های آنی و سوگیری‌ها حاصل عملکرد سیستم ۱ در تصمیم‌گیری هستند. الگوی تصمیم‌گیری دوگانه در ذهن به نحوی عمل می‌کند که هم سیستم ۱ که هیجانی، آنی و غیر هوشیار است و هم سیستم ۲ که عقلانی، آرام و هوشیارانه است را درگیر می‌سازد. بدون پردازش‌های هیجانی رسیدن به تصمیمی معقول یا قضاوت اخلاقی امکان‌پذیر نیست (جلالی و کامیاب، ۱۴۰۱). جدول زیر الگوی دوگانه تصمیم‌گیری را نشان می‌دهد:

جدول ۸. مقایسه میان سیستم یک و سیستم دو در فرایند تصمیم‌گیری

ویژگی‌ها	سیستم ۱ (شهودی)	سیستم ۲ (اندیشیده)
مدل شناختی	رهیافت آنی	نظام‌مند
آگاهی شناختی	پایین	بالا
کنترل آگاهانه	پایین	بالا
خودکار بودن	بالا	پایین
سرعت	زیاد	کم
تلاش	پایین	بالا
برجستگی هیجانی	بالا	پایین

توضیح جدول: سیستم یک در فرایند تصمیم‌گیری، شهودی، خودکار و سریع است. در نتیجه آگاهی شناختی فرد در آن اندک، کنترل روی خروجی این سیستم پایین و استفاده از آن مستلزم تلاشی ناچیز است، زیرا به صورت خودکار اتفاق می‌افتد. در مقابل، سیستم ۲ در فرایند تصمیم‌گیری نظام‌مند بوده و با تلاش، آگاهی شناختی به نتیجه می‌رسد. به همین دلیل





سرعت کمتری دارد و کنترل بیشتری نیز بر آن حاکم است. برای اطلاعات بیشتری در مورد نقش هیجان و سیستم دوگانه تصمیم‌گیری در قضاوت اخلاقی، نک: جلالی و کامیاب، ۱۴۰۱. در مورد رهیافت‌های آنی باید چند نکته مهم را به خاطر سپرد: نخست اینکه اگرچه رهیافت‌های آنی به واسطه امکان ایجاد قضاوت‌های سوگیرانه از فرایندهای استدلالی متمایز می‌شوند، خود آنها روندهای تخمین حسی هستند و غیرعقلانی قلمداد نمی‌شوند. دوم، اگرچه رهیافت‌های آنی به راه‌حل‌های سریع و ساده ختم می‌شوند، خود مبتنی بر فرایندهای پیچیده‌ای مانند تطبیق تصویر^۱ و بازیابی حافظه^۲ هستند. فرایندهای رهیافت آنی تنها در پاسخ به مشکلات پیچیده به کار گرفته نمی‌شوند، بلکه پاسخ‌های شهودی و معمولی حتی به ساده‌ترین پرسش‌ها در مورد احتمال و پیش‌بینی یک واقعه ارائه می‌کنند (Gilovich & Griffin, 2012: 3).

سوم، همه انسان‌ها بی‌آنکه بدانند از فرایندهای رهیافت آنی استفاده می‌کنند. «قضات نیز انسان هستند. به نظر می‌رسد آنها مستعد همان خطاهای شناختی هستند که روان‌شناسان در میان افراد عادی و دیگر متخصصان شناسایی کرده‌اند ... حتی اگر قضات در برابر هریک از طرف‌های دعوا فاقد پیش‌داوری باشند، تسلط خوبی بر قانون مربوطه داشته، تمام واقعیات مرتبط را بدانند و بتواند ترجیحات سیاسی خود را کنار نهند، هنوز هم ممکن است به دلیل شیوه تفکرشان - مانند همه انسان‌ها - تصمیمات اشتباه سیستماتیکی اتخاذ کنند» (Guthrie et al., 2002: 50). علاوه بر انسان بودن هر قاضی، ماهیت شغل قضاوت، تصمیم‌گیری در شرایط عدم قطعیت را ایجاب می‌کند. اگرچه در پرونده‌های حقوقی طرف‌های دعوا ادله را ارائه می‌کنند و در پرونده‌های کیفری نیز دادستان یا بازپرس در فرایند جمع‌آوری ادله مشارکت دارند، در نهایت قاضی باید در مورد واقعه‌ای رأی صادر کند که شاهد آن نبوده است و از چند و چون آن به قطعیت آگاه نیست. به تعبیر دیگر، قاضی جاهلی است که احتمالاً در میان دو عالم (طرفین دعوا) قرار گرفته است.

رهیافت‌های آنی شناختی بیشتر در سطح ناهوشیار اتفاق می‌افتد و ورودی‌های خاصی (شروع‌کننده) موجب استفاده از این قواعد ساده و ابتدایی می‌شود. در صورتی که این ورودی‌ها مورد شناسایی قرار نگیرند، استفاده از رهیافت‌های آنی می‌تواند منجر به قضاوت‌های نامطلوب شود. اولین گام در شناسایی سوگیری‌های شناختی در قضاوت، پذیرفتن این مفروضات است. بنابراین، مطالعه در مورد سوگیری‌ها بدون فاصله گرفتن از افسانه عقلانی بودن بازیگران حقوقی امکان‌پذیر نیست.

1. Feature Matching
2. Memory Retrieval

۲.۱. تمییز ادعای تجویزی از توصیفی

در روان‌شناسی و علوم اقتصاد رفتاری، زمانی که از عبارات سوگیری یا خطای فکر استفاده می‌شود، مقصود فاصله داشتن فرد از الگوی رفتاری قابل پیش‌بینی است. بنابراین، استفاده از واژه خطا در روان‌شناسی به منظور ارزیابی نیست؛ به این معنا که امر مشاهده‌شده از امر واقعی متفاوت است، نه آنکه دیگری کاری را به صورت نادرست انجام داده باشد (Funder, ۱۹۸۷: ۷۸). به همین دلیل، به کارگیری مفهوم سوگیری به هنگام استفاده از یافته‌های علوم رفتاری در حقوق می‌تواند چالش برانگیز بوده، دو رویکرد متفاوت را به دنبال داشته باشد. در رویکرد توصیفی، سوگیری، انحراف از الگوی معمول تلقی می‌شود، ولی مطابق این رویکرد نمی‌توان در مورد برتری هنجاری الگوی معمول قضاوت کرد. چنین رویکردی در حقوق برخلاف روان‌شناسی، بسیار نامتداول است (Persad, 2014: 37).^۱ رویکرد دیگر، عدم تجویز سوگیری است، چنانچه مارتا کامالاس^۲ سوگیری شناختی را استفاده از دسته‌بندی‌هایی می‌داند که خود به واسطه الگوهای ذهنی محدودکننده یا شیوه‌های مرسوم تفکر در مورد گروه‌های اقلیت در جامعه شکل گرفته‌اند (Chamallas, 1998: 463-531). در تعریف رویکرد تجویزی، سوگیری‌های شناختی با تکیه بر الگوهای ذهنی تبعیض‌آمیز به لحاظ هنجاری غیرقابل قبول ارزیابی می‌شوند.

اکثر کسانی که به سوگیری‌ها و رهیافت‌های آنی اشاره کرده‌اند، مستقیماً از وجود سوگیری نتیجه گرفته‌اند که بر تصمیم‌نهایی، اثری مثبت یا منفی داشته است. به عبارتی پذیرش یا عدم پذیرش تصمیم را تجویز کرده‌اند. اما واقعیت آن است که علوم رفتاری نمی‌تواند به‌خودی خود مطلوب یا نامطلوب بودن سوگیری‌ها یا رهیافت‌های آنی را نشان دهد. سوگیری‌های مفید برای تصمیم‌گیری نیز می‌تواند وجود داشته باشد، اما در هر صورت آنها را باید با توجه به ارزش‌شان سنجید (Persad, 2014: 37-39). همان‌طور که می‌توان استدلال کرد جانب‌داری به‌خودی خود یک رأی یا تصمیم را ناعادلانه نمی‌سازد، می‌توان مدعی شد که سوگیری نیز در صورتی که مطابق عدالت باشد، تصمیم را غلط نمی‌سازد. پذیرش یا عدم پذیرش تأثیرات و نتایج حاصل از به کارگیری رهیافت‌های آنی هیجانی، مستلزم پاسخ به پرسشی هنجاری است، اینکه کدام یک از تأثیرات به لحاظ هنجاری قابل دفاع بوده و کدام یک با ایراد مواجه است؟ این تجویز مستلزم پژوهش‌های چندجانبه و بررسی‌های کیفی دقیق است. بنابراین، هدف از نگارش در مورد سوگیری‌ها در این نوشتار، طرح ادعای تجویزی نیست، بلکه تنها قضات را نسبت به وجود آنها آگاه می‌کند تا بتوانند نسبت به تصمیمات خود ذهن‌آگاهی بیشتری داشته باشند.



1. Citing Tetlock P. Mitchell, G. (2006). Administration Law and the Perils of Mindreading. Ohio State Law Journal, 67 (5), 1035.
2. Martha Chamallas

۲. مطالعه سوگیری‌ها در قضاوت

آگاهی تصمیم‌گیرندگان از هیجانات خود نقش مهمی در تنظیم فرایندهای تصمیم‌گیری ایفا می‌کند (Yeung & Summerfield, 2012: 1310-1321). این آگاهی که فراشناخت نامیده می‌شود، چگونگی تفکر (شناخت) تصمیم‌گیرنده را در مورد تفکر خود او (مثلاً تجارب هیجانی‌اش) نشان می‌دهد. تصمیمات حقوقی معمولاً پیچیده و مبهم هستند و افرادی که به‌تازگی وارد این حوزه می‌شوند ممکن است با چالش‌های آن آشنایی نداشته، همواره در تکاپو باشند و در مورد درست بودن تصمیم خود تردید کنند. آنها مدام ارتباط خود با محیط را ارزیابی کرده، ممکن است آنچه را حس می‌کنند نشانه‌ای از درستی تصمیم‌گیری خود بدانند. شواهد و ادله ممکن است به شیوه‌های مختلفی بر این فراشناخت اثر بگذارد. برای مثال آنها ممکن است با دیدن بعضی از ادله (به‌ویژه دلایل تصویری) احساس راحتی یا تسلط کرده، این حس مثبت را نشانه‌ای قلمداد کنند دال بر آنکه هر آنچه را لازم بوده از دیدن آن دلیل دریافت کرده‌اند. به همین ترتیب، حس‌های مثبت، فرد را به آن سو سوق می‌دهد که تصور کند در مسیر درست تصمیم‌گیری قرار گرفته است (Feigengon, 2021, 321-322). برای مثال، ممکن است احساس خشم از رفتار اشتباه یکی از اصحاب دعوا، قاضی را به این سو سوق دهد که پاسخ حقوقی کافی نداده است یا آنکه احساس غرور ناشی از کمک به کودکی بی‌سرپرست، یا حس شادی بابت تشکر صادقه‌ای که از یکی از اصحاب دعوا دریافت کرده، او را به فکر وادارد که وظیفه قانونی خود را به‌درستی انجام داده است.

هر فراشناخت می‌تواند خود نیز کاذب یا صادق باشد. برای مقابله با فراشناخت کاذب، باید آن را با فراشناختی دیگر اصلاح کرد: اینکه شناخت حاصل شده و تصمیمات اخذ شده به تبع آن ممکن است اشتباه بوده باشد و این اشتباه به‌واسطه استفاده خودکار از رهیافت‌های آنی ذهنی به‌وجود آمده است. استفاده از هر کدام از رهیافت‌های آنی می‌تواند به بروز نوعی سوگیری بینجامد. اگرچه نباید از نظر دور داشت که فراشناخت، هرچند به‌عنوان راهی برای اصلاح سوگیری به‌کار می‌رود، اما خود نیز می‌تواند سوگیرانه باشد. این امر به‌ویژه به دلیل عقلانی‌سازی پسینی، اعتماد بیش از اندازه به خودآگاهی و اثر سوگیری تأیید می‌تواند رخ دهد، اما در هر صورت قادر است اثر تعدیلی داشته باشد. بندهای آنی به بررسی سوگیری تأیید، سوگیری پس‌نگر، سوگیری در دسترس بودن، سوگیری بازنمایی و سوگیری حاصل از به‌کار بردن رهیافت‌های آنی اخلاقی، به‌عنوان شایع‌ترین سوگیری‌ها در حوزه قضاوت می‌پردازد.



۲.۱. سوگیری تأیید در قضاوت

سوگیری تأیید به هنگام استماع و ارزیابی دلایل بر قضاوت اثر می‌گذارد؛ به‌ویژه ممکن است قاضی اطلاعاتی را اولویت دهد که مفروضات قبلی او را تأیید کرده، اطلاعاتی را که با مفروضات پیشین او همساز نیست نادیده بگیرد. مطالعات متعددی وقوع این سوگیری را در میان قضات، وکلا و مأموران پلیس تأیید کرده است. برای مثال در مطالعه‌ای، راسین و همکارانش اطلاعات مربوط به قتل زن روان‌پزشکی را به افراد مورد آزمایش ارائه کردند و آنان همسر یکی از بیماران او را به‌عنوان متهم اصلی معرفی نمودند (Rassin et al., 2010: 231-246). به این دسته گفته شد، قتل به‌واسطه انگیزه حسادت به‌وقوع پیوسته است. نزد نیمی از این افراد احتمال مظنون بودن فردی دیگر، یعنی مرد بیماری که سابقه آزار و اذیت او را برای مدتی طولانی داشت نیز مطرح شد. سپس مدارکی به آنها ارائه گردید تا در مورد اعتبار آن تصمیم بگیرند. تمامی شرکت‌کنندگان درجه تقصیر متهم اصلی را بیشتر ارزیابی کردند. بنابراین به‌نظر می‌رسد که گروه آزمایش از در نظر گرفتن روایت جایگزین امتناع کرده، تنها به دلایلی توجه داشتند که عقیده قبلی آنها را در مورد اتهام متهم اصلی تأیید می‌کرد (Ibid). تمایل به تأیید قضاوت ابتدایی باعث می‌شود تفکر بعدی فرد تصمیم‌گیرنده نیز تحت تأثیر قرار گیرد و وزنی نامتناسب به ادله بدهد. برای مثال، مطالعه‌ای نشان می‌دهد که اعضای هیئت منصفه آزمایشی بیشتر مایل بودند اظهاراتی را به‌خاطر آورند که با نظر ابتدایی آنها همخوانی داشته است و اعتبار آن اظهارات را نیز بیشتر ارزیابی کنند (Nickerson, 1998: 194). همچنین تمایل به تأیید اطلاعات پیشین به داده‌های ارائه‌شده در قالب دادرسی محدود نمی‌شود و به جستجو برای یافتن اطلاعاتی سازگار با پیش‌فرض‌های فرهنگی، نژادی و دینی تسری می‌یابد (See: Harvey & Woodruff, 2013). بنابراین در صورتی که قاضی علیه نژاد، قومیت، مذهب و جنسیت خاصی در ذهن خود پیش‌فرض‌هایی مثبت یا منفی داشته باشد، احتمال جستجوی سوگیرانه اطلاعات نیز وجود خواهد داشت.

در ایران، اثر مهم سوگیری تأیید در سازوکار عرفی شکل‌گرفته پیش از اصلاح قانون دیوان عدالت اداری در سال ۱۴۰۲ در هیئت‌های تخصصی به‌چشم می‌خورد. هیئت تخصصی به مجرای برای تهیه گزارش در مورد ابطال یا عدم ابطال یک مصوبه و ارائه استدلال‌های مربوطه به هیئت عمومی بدل شده بود. سپس قضات حاضر در هیئت عمومی نسبت به موضوع براساس گزارش تصمیم‌گیری می‌کردند. سازوکار این هیئت در عمل می‌توانست به‌عنوان رهیافت آبی عمل کند تا قضات غیرحاضر در هیئت‌های تخصصی نظر خود را در مورد مغایرت مصوبه با قانون صرفاً به صورت تأیید نظر آن هیئت اعلام کنند و این کار عملاً هیئت نامبرده را از هدفی که برای آن ایجاد شده بود، دور کرده بود.





۲.۲. سوگیری پس‌نگری^۱ در قضاوت

به‌طور معمول پیش از وقوع یک اتفاق، احتمال آن بسیار کمتر ارزیابی می‌شود. زمانی که افراد حوادث یا نتایج را بعد از تحقق آن ارزیابی می‌کنند، آن را قابل پیش‌بینی‌تر از آنچه واقعاً بوده است در نظر می‌گیرند. افراد نمی‌توانند اطلاعات مربوط به تحقق یا عدم تحقق واقعه‌ای را نادیده بگیرند و بنابراین احتمال بالاتری را بعد از وقوع آن در نظر می‌گیرند. سوگیری پس‌نگری در قالب حافظه نادرست از قضاوت ابتدایی در مورد یک حادثه، یا تخمین بیش‌ازحد گریزناپذیری یا پیش‌بینی‌پذیری آن بروز می‌یابد (Blank et al., 2015: 798-807). سه عامل مهم را می‌توان در وقوع سوگیری پس‌نگر شناسایی کرد؛ عامل انگیزشی که با نیاز به کنترل و عزت نفس مشخص می‌شود. انسان‌ها نیاز دارند جهان را به شکلی قابل پیش‌بینی درک کرده، وابسته بودن نتایج به تصادف را تهدیدآمیز ارزیابی کنند. از طرفی، آنها نیاز دارند دیدگاهی مثبت نسبت به خود داشته باشند و در توضیح وقایع گذشته، کنترل خود را نشان دهند و به این واسطه غرور را تجربه کنند. به همین دلیل زمانی که احساس می‌کنند کنترل وضعیت را به‌دست دارند، پیش‌بینی‌پذیری را اندک ارزیابی می‌کنند (مانند این عبارت: «هرگز نمی‌توانستم پیش‌بینی کنم که اتفاق می‌افتد»؛ در مقابل، زمانی که صرفاً تماشاگر هستند، احتمال وقوع را بالا می‌دانند) «خیلی خوب می‌دانستم این اتفاق می‌افتد» (Roese & Vohs, 2012: 413-415).

عامل دیگر، عامل شناختی است. ذهن انسان به لحاظ شناختی تمایل به ساخت معنا^۲ و به‌روزرسانی دانش^۳ براساس اطلاعات جدید دارد. سوگیری پس‌نگر زمانی که نتایج حاصل‌شده آشنا به‌نظر می‌رسد و یا تعجب^۴ اندکی را برمی‌انگیزد، افزایش می‌یابد. این برداشت براساس تجارب ذهنی (یعنی احساس شگفتی یا آشنایی) و نه ارزیابی دقیق اطلاعات به صورت منطقی شکل می‌گیرد (Sanna & Schwarz, 2007: 186-189) و بنابراین عنصر پردازش هیجانی در آن مشهود است.

اگرچه قضاوت در مقایسه با افراد غیرحقوقی در برابر سوگیری پس‌نگری آگاهی بیشتری دارند، از آثار آن کاملاً به دور نیستند (Guthrie et al., 2001: 777-830). سوگیری پس‌نگرانه به‌ویژه در مورد پرونده‌های مسئولیت مدنی اتفاق می‌افتد. در این پرونده‌ها قاضی باید پیش‌بینی‌پذیری یک نتیجه (رفتار منجر به خسارت) را ارزیابی و تعیین کند که رفتار خواننده تا چه اندازه ریسک را در نظر گرفته است (میزان قصور). مشکل زمانی

1. Hindsight Bias
2. Sensemaking
3. Knowledge Updating
4. Surprise

به وجود می‌آید که قاضی نتیجه را به شکل پس‌نگر ارزیابی کند، در حالی که خواننده تنها فرصت داشت آن را در گذشته بسنجد. برای مثال در پرونده‌ای، ادعای قصور علیه یک پزشک مطرح شده بود که وی تومور کوچکی را در عکس برداری از قفسه سینه تشخیص نداده، در نتیجه رشد این تومور، بیمار فوت کرده بود. پزشک مورد نظر از سوی دادگاه پس از آن محکوم شد که رادیولوژیستی دیگر امکان کشف تومور در مراحل اولیه را تشخیص داد. رادیولوژیست دوم از این مزیت بهره‌مند بود که می‌دانست تومور واقعاً در آنجا قرار داشته است (سوگیری پس‌نگر)، در حالی که پزشک اول تنها واقعیت را در پرتو احتمالات دیده بود (Peer & Gamliel, 2013: 115).

در نظام‌های حقوقی کامن‌لا، در مورد پرونده‌های مربوط به قصور در موضوع مسئولیت مدنی، وظیفه قاضی آن است که دو قضاوت مجزا داشته باشد: (۱) آیا خواننده کوتاهی کرده و این قصور موجب آسیب به خواهان شده است؛ (۲) در صورت تقصیر خواننده، چه میزان پول برای جبران خسارت مادی و معنوی باید پرداخت شود. در این حالت، رسیدگی‌کننده به پرونده نباید اجازه دهد شدت خسارات خواهان بر تصمیم او در مورد قصور و رابطه علت نقشی ایفا کند. با این حال، چون قاضی از آسیب وارد شده آگاهی داشت، سوگیری پس‌نگرانه بر قضاوت او در این دو مورد اثرگذار بود. در مطالعات تجربی در مورد پرونده‌های مسئولیت، افرادی که از وقوع آسیب مطلع می‌شوند، در مقایسه با افرادی که اطلاعاتی از نتیجه زیان‌بار آن ندارند، نتیجه را قابل پیش‌بینی‌تر ارزیابی کرده، در نتیجه خواننده را بیشتر مقصر می‌دانند (Giroux et al., 2016: 193). اگرچه مطالعه تجربی جامعی در مورد ایران صورت نگرفته است، همین استدلال می‌تواند در مورد نظام حقوقی ایران، به‌ویژه در مورد خسارات غیرمادی که قانون میزان دقیق خسارات برخلاف خسارت‌های بدنی مشخص نکرده است، به‌کار رود؛ حتی در موارد خسارات مادی که موضوع به کارشناس ارجاع می‌شود، همین سوگیری می‌تواند به ارزیابی بیشتر میزان تقصیر بینجامد.

سوگیری پس‌نگرانه می‌تواند به حوزه مالکیت فکری نیز سرایت کند و قضاوت وضعیت پتنت^۱ (ثبت اختراع) را نیز تحت الشعاع قرار دهد. به هنگام داوری در مورد اینکه اختراعی می‌تواند به پتنت تبدیل شود، فرد باید در حالتی پس‌نگرانه در زمانی پس از کشف یا اختراع، در مورد نوین بودن محصول یا تکنولوژی تصمیم بگیرد. با توجه به اینکه ارزیابی ناظر به محصولی است که اکنون وجود دارد، این نوآوری (ابداع) بیش از آنچه در زمان اختراع آن بوده، آشکار یا غیر نوین در نظر گرفته می‌شود (Ibid: 193-194).





به این موارد می‌توان حوزه‌های بازرسی‌های غیرقانونی را افزود. می‌توان موقعیتی را متصور بود که فرد مشکوک به حمل مواد مخدر است. ممکن است مأموری با توجه به اوضاع و احوال، بیمناک از فرار این فرد مشکوک، بدون حکم تفتیش یا بازرسی دست به جستجوی اتومبیل او بزند. در این مورد، دو حالت کشف مواد مخدر یا عدم کشف آن، هر کدام به یک اندازه محتمل به نظر می‌رسد. در صورتی که قانونی بودن این جستجو به چالش کشیده شود و رسیدگی‌کننده بخواهد تصمیم بگیرد اعتقاد مأمور مبنی بر ضرورت جستجو معقول بوده یا اینکه حقوق شهروندی فرد نقض شده است، منطقاً نتیجه این جستجو نباید در تصمیم‌گیری مؤثر باشد، اما در این شرایط، کشف مواد مخدر موجب تغییر در ارزیابی می‌شود (Ibid: 192). حتی نتایج پژوهش‌ها بر هیئت منصفه آزمایشی در امریکا نشان داده است که به هنگام یافتن وسیله‌ای غیرقانونی، خسارت کمتری برای مدعی که جستجوی بدون دستور نسبت به او اجرا شده است، مورد حکم قرار می‌گیرد (Casper et al., 1989: 291-310).

۳.۲. سوگیری در دسترس بودن^۱ در قضاوت

مقدمات استدلالی برای رسیدن به قضاوت، نه الزاماً براساس قضایای منطقی که بر مبنای برجستگی اطلاعات و در دسترس بودن آنها فراهم می‌شود. هرچه اطلاعات به هنگام تصمیم‌گیری در دسترس‌تر و برجسته‌تر باشد، بیشتر استنباط علی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. «سوگیری در دسترس بودن» وزن بیشتری را به اطلاعات برجسته و منافع دوستان و نزدیکان اختصاص می‌دهد.

سوگیری استفاده از اطلاعات در دسترس، در قضاوت بیش از هر چیز خود را در مواردی نشان می‌دهد که ارزیابی ریسک در آینده موضوعیت پیدا می‌کند. در دسترس بودن اطلاعات، خطر ادراک‌شده را افزایش می‌دهد و متناسب با این ادراک، شدت پاسخ‌ها تغییر می‌کند. ارزیابی ریسک از عناصر مهم در دادرسی‌های اساسی (سنجش تناسب ابزار محدودکننده آزادی با تأمین امنیت عمومی)، دادرسی کیفری (سنجش خطرناکی مجرم و تعیین مجازات متناسب)، دادرسی اداری (تعیین راهکار متناسب برای کارآمدی اداره) و به‌طور کلی هر جا که تناسب موضوعیت دارد، است.

نظریه‌های جدید روان‌شناسی و علوم اعصاب دال بر آن است که فهم و ارزیابی خطر به دو شیوه صورت می‌پذیرد. این ارزیابی گاهی به صورت «تحلیلی» با استفاده از قواعد هنجاری مانند محاسبه احتمال و منطق رسمی است که به صورت آهسته، تلاشمند و با

1. Availability



کنترل آگاهانه صورت می‌گیرد؛ و گاهی به صورت «تجربی» است که شهودی، خودکار و دور از آگاهی هوشیار انسان است. در حالت تجربی، «ریسک به مثابه احساس»^۱ فهمیده می‌شود. هر آنچه احساس ترس را برمی‌انگیزد، خطرناک تلقی شده و هر چه این احساس قوی‌تر باشد، اطلاعات مشابه بیشتری را از حافظه فراخوانی کرده، ارزیابی خطر بیشتر خواهد بود (Slovic et al., 2004: 311–322).

مطالعات روتن‌ترایش و هسه^۲ نشان داده است که وقایعی که احساسات قدرتمندی را در ما برمی‌انگیزند، می‌توانند دسترسی به اطلاعات را برای ما متفاوت سازند. برای مثال، احساس ترس از آسیب، خرید تفنگ را در آمریکا برای محافظت در برابر تروریست‌ها تجویز می‌کند، اما موجب فراموش کردن این تحلیل می‌شود که براساس آمار، احتمال استفاده از این اسلحه علیه دوستان و اعضای خانواده ۲۲ برابر بیشتر از استفاده علیه متجاوزین ناشناس است (Rottenstreich & Hsee, 2001: 185–190). احساس ترس با برجسته کردن بعضی از اطلاعات، قضاوت را دچار خطا می‌سازد. با استفاده از اطلاعات برجسته‌شده، بیانات هیجانی در دسترس می‌تواند به عنوان شیوه‌ای ساده‌تر و کارآمدتر برای ارزیابی نقاط مثبت و منفی دلایل یا فراخوانی مثال‌های مشابه از حافظه تلقی شود. برجسته بودن اطلاعات در ذهن موجب می‌شود خطر یادشده پررنگ‌تر احساس شود و لذا پاسخ‌های شدیدتری در سیاست‌گذاری و قضاوت به دنبال داشته باشد (Ibid).

رابطه هیجانات تجربه‌شده (به عنوان منبع اطلاعات) و اطلاعات فراخوانده شده (ناشی از تجربه هیجانی) متقابل است. یک تجربه هیجانی هم‌زمان می‌تواند حس خطر یا اطلاعات را به ذهن قاضی منتقل کرده، در عین حال با توجه به هیجانی که در او برانگیخته می‌شود، از حافظه خود اطلاعات همسو را به یاد آورد. این مورد اهمیت نقش رسانه‌ها در تأثیرگذاری بر روند قضاوت یا جریان دادرسی را نشان می‌دهد. رسانه‌ها می‌توانند با برجسته کردن بعضی از اطلاعات، احساس خطر را برانگیزند و یا موجب شوند در ذهن قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده، برخی از اطلاعات برجسته شده، اطلاعات دور از دسترس نادیده گرفته شوند. حاصل آن، صدور رأیی خواهد بود که کاملاً اندیشیده نشده نیست، اما متأثر از سوگیری‌های متعدد است.

۲.۴. سوگیری بازنمایی^۳ در قضاوت

سوگیری ناشی از رهیافت آنی معرف بودن یا بازنمایی، زمانی به وقوع می‌پیوندد که مشابهت

1. Risk as Feeling.

2. Rottenstreich and Hsee

3. Representative Bias



موضوعات یا حوادث، بر قضاوت افراد در احتمال وقوع امری تأثیر می‌گذارد. این رهیافت آنی، احتمال تحقق حوادث تصادفی یا احتمال تعلق سوژه‌ای خاص به گروهی مشخص را تعیین می‌کند (Bilek, et al., 2018: 29). فردی که از این رهیافت آنی استفاده می‌کند «احتمال وقوع اتفاقی غیرقطعی را براساس میزانی تخمین می‌زند که الف) به ویژگی‌های اساسی جمعیت گروه آن مشابَهت دارد؛ و ب) ویژگی‌های برجسته فرایندی که آن را ایجاد کرده است منعکس می‌کند» (Kahneman & Tversky, 1972: 431). مثال زیر این سوگیری را بهتر توضیح می‌دهد.

در مطالعه‌ای، پژوهشگران به گروهی از دانشجویان اطلاعاتی به این شرح در مورد فردی ارائه دادند و از آنها خواستند تشخیص دهند او دانشجوی علوم کامپیوتر است یا علوم انسانی و تربیتی: «فردی با هوش بالا، فاقد خلاقیت و نیازمند به نظم ... که به شیوه‌ای مکانیکی می‌نویسد ... و به نظر می‌رسد همدردی اندکی با سایر افراد داشته باشد». اگرچه شرکت‌کنندگان می‌دانستند که تعداد دانشجویان علوم انسانی و تربیتی سه برابر دانشجویان علوم کامپیوتر است، اکثر آنها احتمال بالاتری را برای تعلق او به دسته علوم کامپیوتر در نظر گرفتند. در این گونه مواقع، افراد اطلاعات آماری را به دلیل رهیافت آنی بازنمایی نادیده می‌گیرند. ویژگی‌های ارائه‌شده به آنها نماینده ویژگی‌های دانشجویان علوم کامپیوتری بود که با آنها سروکار داشته‌اند (Guthrie et al., 2001, 805). مثال دیگر، در مسئله لیندا^۱ به چشم می‌خورد. چون لیندا شبیه صندوقدار فمینیست بانک به نظر می‌رسد و نه صرفاً یک صندوقدار بانک صرف، احتمال اینکه به گروه اول تعلق داشته باشد، بالاتر تخمین زده می‌شود (Shafir & Osherson, 1990: 237).

به همین صورت، هر زمان که افراد در مورد تعلق چیزی به طبقه‌ای، مانند احتمال

۱. داستان طوط. مرد کچل در مثنوی معنوی، نمونه‌ای از سوگیری بازنمایی است. پس از آنکه طوطی ظرف روغن را می‌ریزد. با عتاب بازرگان مواجه می‌شود، پره‌های سرش می‌ریزد. زمانی که طوطی مرد کچل دیگری را می‌بیند، از او می‌پرسد آیا تو هم ظرف روغن را ریخته‌ای؟ درواقع در ذهن طوطی، کچل بودن، تعلق داشتن به دسته افرادی بازنمایی شده بود که ظرف روغن را ریخته‌اند. این مثال می‌تواند ناتمام بودن استدلال‌هایی را که از رهیافت آنی بازنمایی ناشی می‌شوند، نشان دهد.

۲. کانم. تروسنکی از شرکت‌کنندگان خواستند با فرضیات زیر به پرسش پاسخ دهند که لیندا به کدام گروه (تحویل‌ساز بانک/ یا تحویل‌دار بان. فعال جنبش فمینیستی) تعلق دارد: لیندا ۳۱ ساله، مجرد، رُ. روش. دانش‌آموخته رشته فلسفه است. در زمان دانشجویی به مسائل مربوط به تبعی. عدالت اجتماعی علاقه‌مند بود. در تظاهرات ضد انرژی هسته‌ای شرکت می‌کرد. اکثر شرکت‌کنندگان به دلیل شباهت ویژگی‌های لیندا به ویژگی‌های یک فرد فمینیست، گزینه دوم را انتخاب کردند.

Tversky, A., Kahneman, D. (1983). Extensional versus intuitive reasoning: The conjunction fallacy in probability judgment. *Psychological Review*, 90 (4), 293–315.



مجرم بودن یک متهم، قضاوت می‌کنند^۱، مایل‌اند شواهدی که مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (مانند رفتار متهم) را بیانگر آن طبقه بدانند. زمانی که آن شواهد بیانگر یا مشابه آن دسته باشد (مانند نگران بودن متهم)، احتمال آنکه آن چیز به آن دسته تعلق داشته باشد (دلیلی بر مجرمیت)، بالاتر در نظر گرفته می‌شود. در نتیجه، زمانی که شواهد شبیه آن دسته نیست (راحت بودن متهم)، افراد احتمال آنکه شواهد ناشی از تعلق به آن دسته باشد را کمتر ارزیابی می‌کنند (دلیلی بر بی‌گناهی).

تعلق خاطر افراد به ایجاد دسته‌بندی‌ها و تصمیم براساس آن، چالشی اساسی برای حقوق ضد تبعیض به‌وجود می‌آورد؛ زیرا افراد همواره سوگیری ناخودآگاهی علیه اعضای گروه‌های به لحاظ تاریخی کم‌بهره‌مند دارند، اگرچه خود از آن آگاه نباشند (Sunstein & Jolls, 2006). برای مثال، افراد بزرگسال سفیدپوست، افراد آفریقایی-آمریکایی را بیش از دیگر گروه‌های نژادی افرادی خشونت‌پرور می‌دانند (Kang, 2005: 1515). این قضاوت، براساس تعلق افراد سیاه‌پوست به گروهی صورت می‌پذیرد که به دلیل محرومیت‌های اجتماعی در ایجاد آسیب‌های اجتماعی و ارتکاب جرم حضور بیشتری داشته است. مثال دیگر، در ایران، زمانی است که صرف داشتن عنوان مهاجر، موجب شکل گرفتن سوءظن به فرد می‌شود، زیرا مهاجران در ایران عمدتاً گروه‌های کم‌برخوردار به‌شمار می‌آیند.

گوتری^۲ و همکاران با طراحی پرسشی، درصدد سنجش سوگیری بازنمایی در قضاوت برآمدند. این پرسش در پی سنجش ارزش دلایل در تعیین میزان احتمال وقوع حادثه در پرونده‌ای با موضوع مسئولیت مدنی مطرح شد. به همه قضاوت این توصیف ارائه گردید: خواهان در حال عبور از کنار انباری متعلق به خوانده بود که بشکه‌ای به او برخورد کرد و دچار جراحت‌های سنگینی شد. بشکه در مرحله‌نهایی کار از زمین بلند شده بود تا درون انبار قرار داده شود. کارکنان خوانده نمی‌توانستند بفهمند بشکه چگونه شکسته و افتاده است، اما اتفاق نظر داشتند که یا در تأمین ایمنی بشکه بی‌احتیاطی صورت گرفته یا طناب به‌درستی بسته نشده بود. بازرسان ایمنی کار، تحقیقی در مورد انبار صورت دادند و داده‌های زیر را در نظر کارشناسی خود ارائه کردند: (۱) زمانی که در تأمین ایمنی بشکه بی‌احتیاطی صورت می‌گیرد، ۹۰ درصد احتمال افتادن آن وجود دارد؛ (۲) زمانی که ایمنی رعایت شود، تنها ۱ درصد احتمال افتادن آن وجود دارد؛ (۳) تنها یک بار در هزار بار اتفاق می‌افتد که کارگران بشکه را به‌درستی ایمن نکنند.

سپس در پرسش‌نامه از قضاوت پرسیده شد: «با توجه به این شواهد، احتمال سقوط

۱. این امر با عنوان Categorical Judgement شناخته می‌شود.

2. Guthrie



بشکه با توجه به وقوع بی احتیاطی یکی از کارگران چقدر است؟: الف) ۰-۲۵٪، ب) ۲۶-۵۰٪، ج) ۵۱-۷۵٪ یا د) ۷۶-۱۰۰٪». در اکثر این موارد افراد با ارتکاب مغالطه معکوس، درصد احتمال وقوع بی احتیاطی از سوی خوانده را ۹۰ درصد و یا بسیار بالا تخمین زدند (Guthrie et al., 2001, 808-809).

وجود رهیافت آنی بازنمایی، به تعبیر پرفسور کای^۱، قضات و حقوق دانان را به ایجاد دکترین های حقوقی اشتباهی مانند فرض تقصیر یا «موضوع گویاست»^۲ سوق داده است. مطابق این دکترین، در صورتی که حادثه به نحوی باشد که معمولاً بدون وجود بی احتیاطی به وقوع نمی پیوست، می توان بی احتیاطی خوانده را نتیجه گرفت. این دکترین حاصل سوگیری بازنمایی است. حتی اگر حادثه به طور معمول در غیاب بی احتیاطی به وقوع نمی پیوست، حادثه همچنان حاصل فقدان بی احتیاطی است و نه وجود آن. با این حال، چون بی احتیاطی نادر است، وقوع آن، نماینده وجود بی احتیاطی است (Guthrie et al., 2001, 810-811).

۲.۵. رهیافت های آنی اخلاقی در قضاوت

ادبیات سوگیری ها و رهیافت های آنی شناختی در ابتدا به موضوعات مربوط به احتمال و آمار می پرداخت و چندان توجهی به پرسش های هنجاری، یعنی نقش آنها در شکل دادن به قضاوت های اخلاقی، نداشت. هم سودانگاران و هم وظیفه گرایان در برابر این انگاره مقاومت داشتند که مفروضات آنها بتواند حاصل سوگیری ها یا رهیافت های آنی ذهنی باشد. با این حال، بسیاری از مفروضات اخلاقی مانند رهیافتی آنی در تصمیم گیری عمل می کنند. ایراد مهم زمانی خود را می نمایاند که خود این رهیافت آنی مبتنی بر پیش فرض های نادرستی مانند «فرض متداول با عنوان اخلاقی» قرار گیرد. برای نمونه، زمانی که به افراد موضوع مطالعه، رفتارهای نوع دوستانه یا خودمحورانه در چارچوب متداول بودن آن رفتار ارائه می شود، تمایل بیشتری به ارزیابی آن با عنوان اخلاقی دارند (Lindström et al., ۲۰۱۸: ۲۲۸-۲۴۲). نگارندگان در تلاش اند با ارائه مثال هایی نشان دهند که مفروضات اخلاقی گاهی به عنوان رهیافت آنی برای تصمیم گیری و قضاوت عمل می کنند.

۲.۵.۱. فعل و ترک فعل

تمایز میان فعل و ترک فعل از جهت قضاوتی که در مورد آن صورت می گیرد برای حقوق اهمیت دارد. برای مثال، بیماری ممکن است از پزشکی بخواهد با عدم ارائه تجهیزات و

1. Professor Kye

2. res ipsa loquitur

خدمات پزشکی، مرگ او را تسهیل کند و بیمار دیگری ممکن است از پزشک بخواهد با تزریق باعث مرگ او شود. مردم اغلب شهود اخلاقی قوی دال بر آن دارند که فراهم نکردن تجهیزات و حتی قطع آن قابل پذیرش و مشروع، ولی تزریق نادرست است.

تمایز میان فعل و ترک فعل در ارزیابی مسائل اخلاقی دشوارتر نیز دیده می شود. اعمال زیان آور معمولاً بدتر از ترک فعل های زیان آور ارزیابی می شوند، درحالی که اعمال زیان آور همواره بدتر از ترک فعل زیان آور نیستند. به بیان دیگر، شهود اخلاقی منعکس کننده سیستم ۱ تصمیم گیری هستند و گاهی باید از سوی سیستم ۲ اصلاح شوند. معمولاً استفاده از فرایندهای شهودی به قضاوت های وظیفه گرایانه و فرایندهای اندیشیده به قضاوت های سودگرایانه می انجامد (Bialek & De Neys, 2017 : 148-167). در این مورد، تمایز میان فعل و ترک فعل یک رهیافت آنی اخلاقی و هم راستا با استدلال های وظیفه گرایان است.

تمایز میان فعل و ترک فعل در یکی از مشهورترین مسائل فلسفه اخلاق مشهود است. در مسئله واگن برقی^۱ از افراد خواسته می شود واگن قطاری را تصور کنند که در صورت ادامه دادن به مسیر پنج نفر را خواهد کشت. پرسش آن است که آیا افراد مسیر واگن را با فشردن اهرمی به مسیر دیگری هدایت خواهند کرد که تنها یک نفر را بکشد؟ بیشتر افراد به این پرسش پاسخ مثبت می دهند. دومین مسئله، موضوع پل پیاده رو است که در عمل مشابه مسئله دیگر است؛ با این تفاوت که تنها راه برای نجات پنج نفر آن است که غریبه ای از پل به پایین پرتاب شود تا مسیر واگن را سد کند؛ به این ترتیب فرد غریبه می میرد اما پنج نفر دیگر نجات پیدا می کنند. بیشتر افراد از هل دادن غریبه امتناع می کنند، اما آیا واقعاً تفاوتی میان این دو وجود دارد؟ واکنش متفاوت افراد در واقع مبتنی بر رهیافت آنی اخلاقی «فعل و ترک فعل» است که پرتاب غریبه را محکوم و از کشیدن اهرم حمایت می کند.

۲.۵.۲. خیانت

مردم به طور کلی دوست ندارند با خیانت مواجه شوند و سوءاستفاده از اعتماد خشم زیادی را در آنها ایجاد می کند. اگر پرستار کودک، کودکی را که به او سپرده شده است نادیده بگیرد یا نگهبان از کارفرمای خود دزدی کند، شدت عصبانیت افراد نسبت به ارتکاب این اعمال از جانب افراد غیر معتمد یا غریبه، بیشتر خواهد بود. به همین دلیل مجازات های سنگین تری برای خیانت، حتی نسبت به اعمال در ظاهر شدیدتر در نظر گرفته می شود. این تمایز را چنین می توان توجیه کرد که خیانت به اعتماد، خود آسیبی جداگانه است که بازدارندگی بیشتری به دنبال دارد. زمانی که اعتماد از میان برود، به دست آوردن آن آسان نخواهد بود.





به همین ترتیب، مردم گریزان از خطر مرگ از سوی محصولات هستند که برای افزایش ایمنی ایجاد شده است، به همین دلیل ترجیح می‌دهند در اثر حادثه رانندگی بمیرند و نه حادثه‌ای ناشی از عملکرد نامطلوب کیسه هوا (Sunstein, 2002: 27-28). به تعبیر سانستاین^۱ آنچه این ترجیح عجیب را توضیح می‌دهد، عملکرد رهیافت آنی خیانت است که می‌گوید: «سوءاستفاده از اعتماد را همواره مجازات کنید و هرگز پاداش ندهید». این رهیافت آنی معمولاً به خوبی عمل می‌کند، اما هرگاه افراد مواجه شدن با خطر را به امکان جواب نگرفتن از آنچه به آن اعتماد کرده‌اند، ترجیح دهند، ضعف خود را نشان می‌دهند (اگر استفاده از کیسه هوا افراد را در مجموع ایمن‌تر کند، باید از آن استفاده شود؛ اگرچه همواره خطر عمل نکردن آن وجود دارد). ویژگی متمایز سوگیری ضد خیانت آن است که شامل قضاوت در مورد امور اخلاقی و حقوقی است و نه قضاوت در مورد امور عینی و واقعی (Ibid).

۳. مواجهه با سوگیری‌ها ناشی از رهیافت‌های آنی

ادبیات علوم رفتاری در مورد از میان بردن سوگیری‌ها راهکار قابل اتکایی ارائه نمی‌دهد؛ به‌ویژه در صورتی که انتظار از میان بردن تأثیر کامل سوگیری‌ها بر تصمیم‌گیرنده (قاضی) وجود داشته باشد، فایده چندانی بر کسب دانش در مورد مواجهه با سوگیری‌های شناختی مترتب نیست. با این حال، کاهش سوگیری با استفاده از بعضی تکنیک‌ها، مانند در نظر گرفتن دیگر احتمالات در تصمیم‌گیری، مؤثر به نظر می‌رسد (Teichman, 2014). نقطه عزیمت آیین دادرسی، تضمین حقوق دفاعی مراجعان به دستگاه قضا و رعایت بی‌طرفی است. بسیاری از قواعدی که در آیین دادرسی برای برآوردن این دو مهم در نظر گرفته شده، گامی مهم در کاهش سوگیری‌های مضر برای قضاوت است. برای مثال، سلسله‌مراتب دادگاه‌ها موجب می‌شود در مرحله تجدیدنظر (که اصل بر رسیدگی غیرحضور است) و فرجام‌خواهی، قضات دیگری نیز تصمیم را مورد بررسی قرار دهند؛ قضاتی که در معرض مستقیم ادله قرار ندارند، در نتیجه توان بیشتری خواهند داشت به‌عنوان ناظر بیرونی و بی‌طرف به همه شواهد بنگرند.

یکی از راه‌ها برای نظارت بر سوگیری‌های ذهنی، نوشتن اندیشه‌ها و دیدگاه‌های قضایی^۲ است. در وهله اول، این تجویز با لزوم سرعت در دادرسی ناسازگار به نظر می‌رسد. نوشتن اندیشه قضایی مستلزم اختصاص مدت زمان زیادی است که قضات معمولاً از آن بی‌بهره‌اند. با این حال، نوشتن اندیشه و دیدگاه‌های قضایی موجب ارزیابی و ملاحظه‌گری

1. Sunstein

2. Legal Opinion

بیشتر می‌شود. به‌جای ارزیابی فرایند قضایی به‌عنوان فرایندی اندیشیده و ملاحظه‌گرانه (مانند ادعای شکل‌گرایان) یا ادعای مدلل‌سازی تصمیمی شهودی که ازپیش گرفته شده است (مانند ادعای واقع‌گرایان)، باید با نگاهی میانه به تصمیم‌گیری قضایی نگریست. نوشتن اندیشه قضایی باعث می‌شود قضاات تا حدودی واکنش‌های شهودی خود را در کنترل بگیرند، زیرا در فرایند نوشتن، قاضی برای ارزیابی دقیق‌تر تصمیم خود به‌چالش کشیده می‌شود (Guthrie et al., 2007, 135). انتشار آرای قضایی، ابزاری لازم برای این مشاهده‌گری و خودارزیابی است، زیرا موجب می‌شود قضاات نظارت‌پذیری خود را در ابعاد بزرگتری از مرحله تجدیدنظر و فرجام بدانند. هم‌زمان، مطالعه آرای همکاران و نقدی که در فضای حقوقی برمی‌انگیزد، موجب می‌شود عادلانه بودن تصمیم بار دیگر از سوی خود او و برای تصمیمات بعدی به‌چالش کشیده شود.

ارائه دلیل می‌تواند نه تنها راهی برای حس عدالت از سوی دیگران، که یکی از ابزارهای خود قاضی برای ارزیابی تصمیمش باشد و باید جدی گرفته شود. ادبیات حوزه روان‌شناسی در مورد تأثیر الزام تصمیم‌گیرندگان به ارائه دلیل، مملو از نتایج متناقض است، اما ارائه دلیل برای تصمیمات در حقوق می‌تواند موجب تدقیق و ملاحظه بیشتر شود؛ اگرچه هم‌زمان راندمان را در مورد وظایفی که از فرایندهای شهودی سود می‌برند، کاهش می‌دهد (See: Wilson & Schooler, 1991: 181-192). همچنین اکثر وظایف قضاات مستلزم استفاده از شهود نیست. در همین راستا، اصل الزام به بیان دلایل به‌عنوان شیوه‌ای برای بهبود اداره نیز مطرح شده است، زیرا تصمیم‌گیرنده‌ای که ملزم است پیش از تصمیم نقاط مثبت و منفی خود را بسنجد، ملاحظه دقیق‌تری خواهد داشت (Shapiro, 1992: 181-182).

دومین راه، آموزش و بازخورد است. در بسیاری از موارد، آموزش حقوقی برای قضاات و وکلا به‌دوران تحصیل و سپس سال‌های آغازین ورود به حیطه شغلی محدود می‌شود. در عمل، تراکم کاری و مضیقه زمانی و گاهی بی‌انگیزگی موجب می‌شود این دسته در طول دوران کاری حتی در سازگار شدن با تغییر قوانین نیز با چالش مواجه شوند. در این شرایط، تعدیل کردن تکیه بر سوگیری‌ها و رهیافت‌های آنی ذهنی جایگاه فرعی پیدا خواهد کرد. آموزش می‌تواند به قضاات کمک کند تا بدانند در چه مواردی به رهیافت‌های آنی تکیه دارند و در چه مواردی نتایج تصمیم قضایی آنها مستعد خطاست. آنها می‌توانند تصمیمات شهودی خود را تفسیر کنند و در نتیجه با مذاقه بیشتر، حتی اگر نمی‌توانند سوگیری‌ها یا رویکردهای پنهان را عوض کنند، رفتار خود را تغییر دهند. ممانعت از شکل‌گیری پیش‌فرض‌هایی که به‌صورت ضمنی شکل می‌گیرند، شاید ممکن نباشد، اما





می‌توان آموخت که عمل براساس آنها پس از ارزیابی نقادانه صورت پذیرد (Guthrie et al., 2007: 137). آموزش می‌تواند هم در مورد چگونگی استفاده از رهیافت‌های آنی و هم شناسایی موقعیت‌های مستعد تولید سوگیری در فضای کار صورت پذیرد.

بخشی از راهکار تعدیل به‌کارگیری رهیافت‌های آنی و وقوع سوگیری، به بهبود فرایندها در صدور رأی باز می‌گردد. استفاده از چک‌لیست یا معیارهای چند عاملی^۱ قاضی را از تکیه بر حافظه رها ساخته، به او اجازه می‌دهد به شیوه‌ای روشمند اطلاعات و دلایل را بررسی کند. قاضی که ملزم به بررسی این چک‌لیست در هر مرحله تصمیم‌گیری است، تکیه کمتری بر استفاده از فرایندهای شهودی خواهد داشت (Guthrie et al., 2007, 138).

زیرا زمانی که به هنگام تصمیم‌گیری از افراد خواسته شود چه اطلاعاتی مورد نیاز است و چگونه می‌توان آن را یافت، آنها اطلاعات را با دقت بیشتری پردازش خواهند کرد (Heath et al., 1998: 15). به این ترتیب، این ابزارها به قضات یادآوری می‌کنند که تصمیم خود را باید بر چیزی غیر از استدلال‌های شهودی مبتنی سازند. البته، این چک‌لیست‌ها نیز نکات منفی خاص خود را به دنبال دارند. استفاده از آنها با خطر تبدیل فرایند دادرسی به فرایندی مکانیکی همراه است و احتمال دارد با ایجاد وضعیتی غیرمنعطف، مانع از ورود تحلیل‌های قضایی شوند. همچنین، قضات گاهی از راه‌های رهیافت آنی برای علامت زدن معیارها استفاده می‌کنند و در نتیجه ارزش آن را به ابزاری تأییدی فرو می‌کاهند (Guthrie et al., 2007, 139). با وجود نکات مثبت و منفی، مانند هر حوزه دیگری، تعادل مطلوب باید جستجو گردد.

نتیجه‌گیری

هیجان‌ها به دادرسی وارد می‌شوند. این موضوع را نه می‌توان انکار کرد و نه می‌توان تغییر داد. بخشی از وارد شدن هیجان به فرایند تصمیم‌گیری، در قالب تکیه ذهن انسانی قضایی و دیگر بازیگران حقوقی به رهیافت‌های آنی ذهنی به عنوان فرایندهایی تکاملی و خودکار با استفاده از پردازش‌های هیجانی صورت می‌گیرد و به شکل‌گیری سوگیری‌های شناختی منجر می‌شود. سوگیری تأیید (جستجو برای دلایل همسو با نظر خود)، پس‌نگری (تخمین بیشتر احتمال وقوع اتفاقی پس از وقوع آن)، در دسترس بودن (تکیه بر اطلاعات در دسترس)، بازنمایی و سوگیری‌های اخلاقی (که مطابق آن، پاسخ حقوقی به ترک فعل اخلاقی یا خیانت شدیدتر است)، از جمله سوگیری‌های مشهود در قضاوت هستند. البته این فهرست به موارد نامبرده محدود نمی‌شود.

راه‌هایی برای به حداقل رساندن سوگیری‌های زیان‌بار در قضاوت وجود دارد. آموزش، استفاده از چک‌لیست‌ها، ارزیابی مجدد (از سوی خود قاضی) و نوشتن افکار قضایی به صورت مستمر از این راه‌ها است. ارائه دلیل و داور مرحله‌ای بودن رسیدگی، دیگر راه‌های آزموده‌ای هستند که در الزامات آیین دادرسی منعکس شده، باید جدی گرفته شوند. یکی از مهم‌ترین ابزارهای برای ارزیابی مجدد تصمیمات در بلندمدت، انتشار آرای قضایی است که موجب می‌شود قاضی هم نسبت به تصمیمات خود حساس شده، در معرض دیگر آرا قرار گیرد و هم کنترل‌پذیری بیشتری را بر خود احساس نماید. قواعد آیین دادرسی مدنی کنونی در بسیاری از موارد این داده‌های تجربی را نادیده گرفته، در نتیجه نیازمند به‌روزرسانی است.

با این حال، با تمیز ادعای توصیفی از تجویزی، باید به‌خاطر آورد که تا به حال مطالعات اندکی در مورد مفید بودن یا نبودن استفاده از رهیافت‌های آنی ذهنی در دادرسی صورت گرفته است. به جای سراسیمه شدن از سازوکاری تکاملی که طبیعت در انسان به یادگار گذاشته است، می‌توان احتمال اشتباه بودن راه‌های حاصل از رهیافت آنی را برحسب آمار در بسیاری از موارد مفروض گرفت؛ و آنگاه پرسید برای آنکه نظام عدالت شکل‌گرا به نظامی برای ورود آسیب‌های جبران‌ناپذیر بدل نشود چه راهکاری می‌توان داشت؟ اجرای چه احکامی جبران‌ناپذیر محسوب می‌شود و چه ارزش‌های عالی به زندگی افراد معنا می‌بخشد و باید به هر روی در نظام قضایی حمایت شود؟ حق حیات و کرامت انسانی بدون شک در زمره این ارزش‌ها قرار دارد. طرح این پرسش‌ها ما را دوباره به حوزه عدالت و پاسخ‌های حقوقی عادلانه رهنمون می‌سازد و بازاندیشی در آیین دادرسی را نیز موجب می‌شود.

مطالعات «حقوق و هیجان»، فراخوان برای قضاتی است که عدالت - چه به‌عنوان راهنمای دینی و یا بخشی از اخلاق و وظیفه‌مدار - قلب‌های آنها را هدایت می‌کند. وجود هیجان‌ها می‌تواند نشانه‌ای باشد برای آنکه قضات وجود سوگیری‌ها را در خود تشخیص دهند، در مورد آنها با صدای بلند به گفتگو بنشینند و مناسب بودن آن را به صورت پسینی ارزیابی کنند. بدون این گفتمان قضایی، در سایه جدایی فضای آکادمیک و فضای شغلی، مقالات دانشگاهی تلاشی ناچیز و بی‌معنا با اثری اندک خواهند بود. در این میان، نقش و رسالت قضات و اصحاب دادگستری در گسترش این گفتمان در فضایی امن، دوچندان خواهد بود.

۱۰۱



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

حقوق و هیجان:
سوگیری‌های
شناختی
در قلمرو عدالت

1. Kamyab, M., & Jalali, M. (2022). Law and emotion: The implications of neuroscience for legal decision-making. *Medical Law Journal*, 16 (57), 660–675. <http://ijmedicallaw.ir/article-1-1450-en.html>
2. Kamyab, M. (2025). Intersectionality of Law and Emotion : Entry Points for Emotion in Legal Proceedings. *Journal of Legal Studies*, (Forthcoming), -. doi: 10.22099/jls.2025.51843.5242
3. American Psychological Association. (2007). Heuristic. In *APA dictionary of psychology* (2nd edition., p. 493). American Psychological Association.
4. Białek, M., & De Neys, W. (2017). Dual processes and moral conflict: Evidence for deontological reasoners' intuitive utilitarian sensitivity. *Judgment and Decision Making*, 12 (2), 148–167.
5. Bilek, J.; Nedoma, J., & Jirásek, M. (2018). Representative Heuristics: A Literature Review of its Impacts on the Quality of Decision-making. *Journal of Civil Engineering*. 26 (2), 29-38.
6. Blank, H.; Diedenhofen, B., & Musch, J. (2015). Looking back on the London Olympics: Independent outcome and hindsight effects in decision evaluation. *British Journal of Social Psychology*, 54 (4), 798–807.
7. Casper, J. D.; Benedict, K., & Perry, J. L. (1989). Juror decision making, attitudes, and the hindsight bias. *Law and Human Behavior*, 13(3), 291–310.
8. Sunstein, C. R. (2002). Hazardous Heuristics" (University of Chicago Public Law & Legal Theory Working Paper No. 33, 2002), 1-44.
9. Chamallas, M. (1998). The Architecture of Bias: Deep Structures in Tort Law. *University of Pennsylvania Law Review*, 146 (2), 463-531.
10. Feigengon, N. (2021). Emotional dimensions of visual evidence. In: Bandes et al. (eds.). *The Research Handbook on Law and Emotion* (pp. 312-326), Edgar Elgar Publication.
11. Funder, D. C. (1987). Errors and mistakes: Evaluating the accuracy of social judgment. *Psychological Bulletin*, 101 (1), 75–90.
12. Gilovich, T., & Griffin, D. (2012). Introduction- Heuristics and Biases: Then and Now. In Gilovich, T., Griffin, D., & Kahneman, D. (eds.). *Heuristics and Biases, The Psychology of Intuitive Judgement* (pp. 1-18), Cambridge University Press.
13. Giroux, M. E.; Coburn, P. I.; Harley, E. M.; Connolly, D. A., & Bernstein, D. M. (2016). Hindsight bias and law. *Zeitschrift für Psychologie*, 224 (3), 190–203.
14. Guthrie, C.; Rachlinski, J. J., & Wistrich, A. J. (2001). Inside the judicial mind. *Cornell Law Review*, 86 (4), 777–830.
15. Guthrie, C.; Rachlinski, J. J., & Wistrich, A. J. (2002). Judging by Heuristic: Cognitive Illusions in Judicial Decision Making. *Judicature*, 86 (1), 44-50.
16. Guthrie, C.; Rachlinski, J. J., & Wistrich, A. J. (2007). Blinking on the Bench: How Judges Decide Cases. *Cornell Law Review*, 93 (1), 1-43.
17. Harvey, A., & Woodruff, M. J. (2013). Confirmation Bias in the United States Supreme Court Judicial Database. *Journal of Law, Economics, & Organization*, 29 (2), 414–460.
18. Heath, C.; Larrick, R.P., & Klayman, J. (1998). Cognitive Repairs: How Organizational Practices Can Compensate for Individual Shortcomings. *Organizational Behavior*, 20, 1-37.
19. Jones, C. E. (2013). The Troubling New Science of Legal Persuasion: Heuristics and Biases in Judicial Decision-Making. *Advocates' Quarterly*, 41 (1), 49-122.
20. Kahneman, D., & Tversky, A. (1972). Subjective probability: A judgment of representativeness. *Cognitive Psychology*, 3 (3), 430–454.
21. Kang, J. (2005). Trojan Horses of Race. *Harvard Law Review*. 118 (5), 1489-1593.
22. Lindström, B.; Jangard, S.; Selbing, I., & Olsson, A. (2018). The role of a "common is moral" heuristic in the stability and change of moral norms. *Journal of Experimental Psychology: General*, 147 (2), 228–242.
23. Nickerson, R. S. (1998). Confirmation Bias: A Ubiquitous Phenomenon in Many Guises. *Review of General Psychology*, 2 (2), 175-220.
24. Peer, E., & Gamliel, E. (2013). Heuristics and Biases in Judicial Decisions. *Court Review: The Journal of the American Judges Association*. 49 (2), 114-118.





25. Persad, G. (2014). When, and How, Should Cognitive Bias Matter to Law. *Minnesota Journal of Law and Inequality*, 32 (1), 31-67.
26. Tetlock P. & Mitchell, G. (2006). Administration Law and the Perils of Mindreading. *Ohio State Law Journal*. 67 (5), 1035.
27. Pina-Sánchez, J., & Linacre, R. (2014). Enhancing consistency in sentencing: Exploring the effects of guidelines in England and Wales. *Journal of Quantitative Criminology*, 30 (4), 731-748.
28. Rassin, E.; Eerland, A., & Kuijpers, Ilse (2010). Let's Find the Evidence: An Analogue Study of Confirmation Bias in Criminal Investigations. *Journal of Investigative Psychology and Offender Profiling*, 7 (3), 231-246.
29. Roese, N. J., & Vohs, K. D. (2012). Hindsight bias. *Perspectives on Psychological Science*, 7 (5), 411-426.
30. Rottenstreich, Y., & Hsee, C. K. (2001). Money, kisses and electric shocks: On the affective psychology of probability weighting. *Psychological Science*, 12 (3), 185-190.
31. Sagana, A., & van Toor, D. A. G. (2020). The judge as a procedural decision-maker: Addressing the disconnect between legal psychology and legal practice. *Zeitschrift für Psychologie*, 228 (3), 226-228.
32. Sanna, L. J., & Schwarz, N. (2007). Metacognitive experiences and hindsight bias: It's not just the thought (content) that counts! *Social Cognition*, 25 (1), 185-202.
33. Shafir E.; Smith, E.E. & Osherson, D. (1990). Typicality and reasoning fallacies. *Memory and Cognition*, 18 (3), 229-239.
34. Shapiro, M. (1992). The Giving Reasons Requirement. *University of Chicago Legal Forum*, 1 (8), 179-220.
35. Slovic, P.; Finucane, M. L.; Peters, E., & MacGregor, D. G. (2004). Risk as analysis and risk as feelings: some thoughts about affect, reason, risk, and rationality. *Risk analysis : an official publication of the Society for Risk Analysis*, 24 (2), 311-322.
36. Sunstein, C. R., & Jolls, C. (2006). The Law of Implicit Bias. *California Law Review*, 94, 969-988.
37. Teichman, D. (2014). The hindsight bias and the law in hindsight. In E. Zamir & D. Teichman (Eds.), *The Oxford handbook of behavioral economics and the law* (pp. 537-556). Oxford University Press.
38. Tversky, A., & Kahneman, D. (1983). Extensional versus intuitive reasoning: The conjunction fallacy in probability judgment. *Psychological Review*, 90 (4), 293-315.
39. Wilson, T. D., & Schooler, J. W. (1991). Thinking too much: introspection can reduce the quality of preferences and decisions. *Journal of personality and social psychology*, 60 (2), 181-192.
40. Yeung, N., & Summerfield, C. (2012). Metacognition in human decision-making: confidence and error monitoring. *Philosophical Transactions of the Royal Society of London. Series B, Biological sciences*, 367 (1594), 1310-1321.